مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندۀ مضمون میباشد، عقیدۀ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

م، نعیم بارز ۲۱/۱۰/۲۰۲۲

اتکا به هویت قوم و قبیله،
سلب فردیت و شخصیت از خود است!

به روشنی پیداست و بر هیچ کس پوشیده نخواهد بود که تاریخ افغانستان بیشتر از هر چیز مملو از جنگ و جدال های ناشی از داخلت در ارتباط با سران و رهبران قومی و یاحزبی به عمل آمده است، بنا بر این تا کنون زمینه رشد ذهنی و عینی لازمه ایجاد تشکل های بر اساس تیوری و تجربه حزبی شکل نگرفته که بر پایه آن یک دولت ملی بوجود آید.
واقعه 11 سپتمر 2001 که در اثر حملات هوایی دولت ایالات متحده امریکا حکومت پنج ساله دور اول طالبان در افغانستان سقوط کرد فرصت خوبی بود تا با حمایت بین المللی صلح و امنیت در کشور برقرار شده زمینه انکشاف و ترقی و رفاء همگانی فراهم می گردید، اما همین رهبران قومی و احزاب کزایی در زد وبند با دولت های حامی منطقوی شان و بخصوص طالبان با حمایت همجانبه دولت پاکستان در مدت بیست سال اخیر با جنگ و انواع عملیات تروریستی نگذاشتند که یک دولت ملی شکل گرفته و قوام یابد.
البته نمیشود تمام تقصیر را متوجه طالبان و حکومت پاکستان نمود، بلکه اکثراً به اصطلاح روشنفکران و چیز فهمان از داخل و خارج با انگیزه های قومی و منافع شخصی پشت سر رهبران قومی و جنگسالاران قرار گرفتند، که در نتیجه با وجود سرازیر شدن صد ها میلیارد دالر، کار به جایی نرسید ومتأسفانه بار دیگر طالبان بقدرت رسید که هنوز هم چیز فهمان افغان بدنبال قوم و قبیله روانند.
بیاد داریم که در موقع توزیع تذکره در ولسی جرگه و در سراسر کشور همین حامیان رهبران قومی با چه طمطراق سخن از حقوق قوم و قبیله بلند کردند و اصرار می ورزیدند که بجای ذکر **«ملیت افغان»** می باید خراسانی و ازبیک و تاجیک و... قومیت هر فرد بروی تذکره الکترونیکی نوشته شود که این خود به غیر از پس پسکی رفتن و یا بر عقب برگشتن چیز دیگر محسوب شده نمی تواند.
در این ارتباط از بحث ها و مشاجرات چنین برمی آمد که هم سخنگویانی به جانب داری از ذکر(ملیت افغان) وهم آنهای که بجای افغان پا فشاری به نوشتن خراسانی و یا قومیت بدون ذکر ملیت را داشتند ازهر دو سو دراین **دعوا** درگیر بودند وافراد زیادی هم نمیدانستند کدام نظر را قبول و یا کدام جانب دعوی را تائید کنند.
آنهای که روی مساله دفاع ازهویت قومی سخن می گفتند مثل اینکه به اصطلاح سوزنی بروی ریکارد گرامافون گیرکرده باشد ازسخنان شان پیدا بود که از موضع مخالفت درهمچو مسایل میخواستند بروی عواطف و احساسات، مردم اثرگذاشته آنها را در جهت منافع سیاسی و اقتصادی خود وحامیان خارجی شان تحریک کرده و نگذارند هیچ کاری و یک گام در جهت وحدت ملی برداشته شود.
البته صدای خفیف کسانی هم شنیده می شد که به زعم خود شان مصلحت جویانه ابراز نظر می کردند، اما چه بهتر بود که همه ای این افراد و طیف های دیگر در رابطه با این مسایل قدری تاریخ تحولات جهان را از نظر می گذشتاند یا اقلا مقالۀ هفده صفحه ای بسیار ارزشمند محترم دوکتور رنگین داد فرسپنتا را تحت عنوان :
«تقلیل هویت انسان به تبار، تقلیل انسان حقارت خود کرده است» را در سایت انترنیتی «گفتمان» یا «آسمائی» خوانده بودند، آنگاه شاید آنقدر روی قومیت و نام های تاریخی گذشته های بسیار دورتاریخی پافشاری نمی کردند و به خود حق نمیدادند که خلاف آن استدلال علمی و منطقی سخن کفته وقت را تلف و افکار دیگران را مغشوش می نمودند بگذارم که حوصله مطالعه نوشته های نسبتاً مفصل را ندارند، ولی متوجه شدم که ساخت وبافت منطقی و سلسله زنجیره ای آن نوشته علمی بمن این اجازه را نمی دهد وازسوی دیگرحیف میدانستم که اقلاً توجه خوانندگان محترم سایت ها را به آن اثر منطقی علمی جلب نکنم، بنابرآن تصمیم گرفتم اقلاً نکات چندی از آن مقاله را در

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

همان وقت نوشتم و اکنون یکبار دیگر در اینجا نیز بیاورم تا برای کسانیکه در پی درک درست و مدرن هویت انسان چیست، انگیزه وعطشی بوجود آید که خود به مطالعه کامل مقاله مذکور، رجوع نمایند.
مثلاً در تعریف انسان چنین آمده است:
1 - «انسان محصول مجموعه ای از داده ها و واقعیت های اجتماعی و مولفه های علمی و روانی فردی و جمعی است، انسان آنسامبلی از ویژگی های بسیار پیچیدۀ است که در گزار ها و فرایند های گونا گون همواره در تغییر و دگرگونی است و بالطبع خود انسان نیز همواره در حال دگرگونی است. هر انسان نخست فرد است و انسان گریخته از بند و فسون، موجودی پی برده به فردیت خود است.»

(مقصد از «بند» وابسته به قومیت و«فسون» انگیزه دینی – مذهبی است)
2 - «...در کشور ما یک واقعیت است دفاع از هویت ملی به مثابه رابطه حقوقی شهروندان با دولت آنها، تنها پاسخ دیموکراتیک به گرایش های نژاد پرستانه است، هویت بر بنیاد هویت تباری موجب می شود تا مجموعه ای از انسان ها به مثابه یک کتله واحد همگون ویک دست تلقی شوند، در حالیکه فرد خرد گرا خود دارای شخصیت و فردیت است و بر خاسته ازاین واقعیت صاحب حقوق و وجایبی است که هیچ ربطی به جمع ندارد.»

3 - «... تقلیل هویت انسان به هویت تباری او جدا از روی کرد و پی آمد گریز ناپذیر خشونت بار آن و یا حتی عمده ساختن عنصر تباری در تعیین هویت یک دام ایدئولوژیک است، تهی ساختن انسان شهروند از هویت شهروندی واز انسانیت اوست، جوامع کنونی تنها از منظر سیاسی نماد هایی از کثرت گرایی نیستند، بلکه با درنظرداشت عناصری که به شهروندان آنها هویت می بخشد، جوامعی اند که شهروندان آن دارای هویتی چند لایه ای (کثیرالهویت) می باشند. گمان برخی از اعضای جوامع معاصر برآن است که هویت یک دست و یک لایه به تباری – ژنتیکی آنها مهمترین عامل هویت بخشی به اعضای کتله های «خودی» می باشد. حتی اگر داده های انکار ناپذیر جوامع مدرن و دنیای پیچیده ای که به انسان ها هویت های متکثر می بخشند بگذریم، تقلیل هویت انسان به تبار، یک جعل پایدار تاریخی و کژ اندیشی است، هویت تباری برخاسته از هویت فرضی پدر است، از اینرو نفی جایگاه ما در جامعه، انکار اختلاط های بیولوژیکی، ازدواج ها، مهاجرت ها، اشغال و استیلا های بی شمار تاریخی است.»

4 - «... تبار گرای محصور در دایره توهمات ایدئولوژیک نژادی و یا فرهنگی، هویت انسانها را به هویت موهوم تباری آنها تقلیل می دهد. سطحی نگری و تقلیل گرایی چنین آدم هایی بخشی از یک برنامه ایدئولژیک است. آدمی که مبتلا به چنین بیماری ای باشد، نمیتواند با هزاران سوگند برچسب نژادگرایی را از خود بزداید. ما همه به درجات گوناگون به چنین بیماری ای گرفتاریم، اشکال کار دراین است که نمی توانیم واقعیت آنرا با یک نگرش خود انتقادی بپذیریم.»
5 – **ناسیونالیسم تباری** «. . . بگونه مثال به زعم قوم گرا ها: یک تاجیک دیموکرات وسکولار با یک پشتون دیموکرات وسکولار دارای هویت سیاسی و اجتماعی همسویه وهمانند نیست، بلکه چنین انسان هایی به دلیل اینکه از پدری تاجیک و یا پشتون زاده شده اند، بگونه خود کار با تاجیکان و پشتون های هم تبار خود هم هویت اند.
از این رو سوسیال دیموکرات و یا دیموکرا ت تاجیک پشتون محکوم اند که با قاچاقچیان و زورگویان «خودی» هم هویت باشند. ملا محمدعمر ازاین چشم انداز تناسخ تبار پشتون.نتیجه گریزناپذیر چنین منطقی این میشود که روشنفکران «اقوام» پیش ازآنکه روشنفکر باشند، روشنگری کنند و با جهالت تاریخی برزمند، عضو قوم اند، هویت روشنفکری به آنها، هویتی بالاتراز بیولوژی پنداری نمی دهد، چون پدر این آدم ها و پدر کلان این آدم ها و نیای اصلی آنها گویا متعلق به فلان قوم است، پس اینها با اعضای قوم خود هم هویت اند و یا اینکه روشنفکران ترقیخواه سرزمین های اسلامی به دلیل مسلمان بودن، بیشتر با اسامه بن لادن و ملا محمدعمر هم هویت اند تا با نلسون ماندلا، گونتر گراس، یورگن هابرماس و یا آن زنان و مردان اسرائیلی که با قبول هزاران خطر برای حقوق فلسطینی ها مبارزه می کنند.»

6 - «. . . در افغانستان بسیج توده ها برپایۀ هویت های تباری سخن روز است، چرا که به کمک آن میتوان توده ها را بسیج کرد و خاک آن «دیگران» ی را که نژاد گرا، دشمن می پندارد، به توبره کشید، از همین رو هم است که سخن از هویت شهروندی به مثابه کلان هویت انسان به مثابه فرد، در چنین گفتمان هایی بیهوده می نماید. در تلاش ایئولوژیک تبار گرا انسان ها از افراد دارای هویت مستقل به تبار ها تقلیل می یابند، کیستی آنها دریک

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

حجره تنگ و نمناک محصور می شود. بدینگونه از این منظر، اعضای (وابستگان) یک تبار بگونه خود کار و به مثابه یک واقعیت فلسفی، به عنوان افراد دارای منافع آرمان های مشترک تلقی می شوند
7 - «. . . انسان های افغانستان میتوانند باور داشته باشند که پشتون، تاجیک، هزاره ازبیک، مسلمان، هندو یا چیز دیگری اند، اما آن هویت بزرگ که در یک دولت دیموکراتیک می تواند موجب پیوند استوار میان آنها شود، **هویت شهروندی است.»**

تا اینجا که به ذکر پنج نکته قسمت های ازنوشته هفده صفحه ای محترم دوکتورسپنتا پرداخته شد، آرزومندم چیزی دستگیر خواننده محترم شده و رغبت به خواندن مکمل نوشته مذکور را دریافته باشد، زیرا تا جائیکه دیده شده بالاخص قوم گرایان در موقع انتخابات نمایندگان برای نمایندگی در پارلمان و ریاست جمهوری بجای ارائه یک برنامه اقتصادی، سیاسی واجتماعی در مطابقت به اوضاع داخلی وخارجی بالعکس تلاش ورزیده اند در تبلیغات خود با استفاده از بر انگیختن احساسات قومی مذهبی و یاد آور شدن رفتارهای تلخ تاریخ گذشته چون امیرعبدالرحمن خان و زد و بند های را بین هم بوجود آورده که به آنگونه به خواست شان دست یابند. در حالیکه تجارب بخوبی نشان داده است که این نوع تلاش ها وعملکرد ها دامن زدن به اختلافات میان قومی و تباری به ضرر وحدت ملی بوده و به هیچ وجه شایسته انسان آگاه امروز نمی باشد.
در یک جمعبندی باید گفت: مفهوم هویت فردی انسان دنیای امروز با جوامع سنتی دارای تفاوت های ماهویست، در جامعه قومی سنتی هویت شخص بیشتر وابسته به قوم و دین و مذهب است، چنانکه تا چند صبا قبل مدرک هویت شخص در افغانستان به روایتی که تا هنوز بصورت کتابچه ای من آنرا با خود دارم در ستون ملیت «افغان» نوشته شده نه خراسانی ویا چیز دیگر.
اشارتاً این را هم باید گفت که: «تذکره تابعیت » منطقی وخوشایند نیست زیرا کلمه تابعیت یا تابع به معنی پیرو، مطیع و اطاعت از حاکم و حاکمیت را می رساند. یعنی انسان در حاکمیت های جامعه سنتی مذهبی به عنوان فرد جدا از دین و مذهب و حاکمیت سیاسی از خود به عنوان فرد هویت مستقل نداشته بلکه هویت انسان در ارتباط به قوم و حاکمیتی که در آن سر زمین بسر می برده مطرح و وابسته بوده است. اما در جامعه مدرن و دارای نظام دیموکراسی انسان از تعلقات قومی و تابعیت و پیروی شخص حاکم سیاسی رها شده به فردیت و شخصیت مستقل خود با دیگران بنام شهروند شناخته می شود، البته در چنین نظامی انسان ملزم به اجرای آن مکلفیت ها و مسئولیت های نیزمی باشد که قانون بوسیله نمایندگان انتخابی مردم تعیین و تصویب نموده باشد. در یک جمله در در نظام دیموکراسی انسان به **عنوان فرد وشهروند** یاد میشود و از اینکه هیچ قومی نسبت به قوم دیگر برتری نداد، چسپیدن به هویت نژادی و قوم و قبیله تبعیض شمرده شده، سلب فردیت و شخصیت از خود است.

پایان

آرشیف نوشته های محترم بارز

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ